

## بررسی و تحلیل تاریخ‌نگاری حافظ ابرو

دکتر محبوبه شرفی<sup>۱</sup>

معصومه حاج عینی<sup>۱</sup>

### چکیده

حافظ ابرو، مورخ نامی و پرکار قرن نهم هجری قمری دارای آثاری است که جزء مهم‌ترین متون تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی محسوب می‌شود. آثار وی گنجینه‌ای از اطلاعات سیاسی - نظامی عصر تیموریان به‌شمار می‌آید. این مقاله می‌کوشد با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، تاریخ‌نگاری حافظ ابرو را بررسی و تحلیل کند. بر این اساس، شکل‌شناسی و مضامین آثار حافظ ابرو، منابع اطلاعاتی، ویژگی‌های تاریخ‌نگاری، نثر و شیوه نگارش و روش تاریخ‌نگاری وی، از مهم‌ترین موضوعات آن به‌شمار می‌رود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آثار حافظ ابرو به لحاظ شکل‌شناسی، مجموعه‌ای از تاریخ‌نگاری عمومی، تاریخ‌نگاری سلسله‌ای و ذیل‌نویسی است. مورخ در نگارش آثار خویش از منابع مکتوب، شفاهی و مشاهدات خویش بهره برده است. از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری وی می‌توان به دستوری بودن نگارش تاریخ، توجه به تاریخ سیاسی - نظامی و حاکمیت دیدگاه سلطنت‌گرایانه بر تاریخ‌نگاری وی اشاره کرد. حافظ ابرو در نگارش آثار خویش، نثری مابین نثر ساده و متکلف را برگزیده است. همچنین، بهره‌گیری حافظ ابرو از روش توصیفی بر اساس نداشتن دیدگاه انتقادی و کم‌رنگ‌بودن بینش علمی و بینش اجتماعی، تاریخ‌نگاری وی را به واقعه‌نگاری نزدیک

۱. گروه تاریخ، واحد یادگار امام‌خمينی(ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرری، ایران.

مسئول مکاتبه: [sharafi48@yahoo.com](mailto:sharafi48@yahoo.com)

ساخته است؛ به علاوه، وی نتوانسته است با نزدیک شدن به بی طرفی تاریخی، بینش تاریخی خود را از مرزهای سنتی فراتر ببرد.

## واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، حافظ ابرو، تیموریان

### مقدمه

پس از ورود اسلام به ایران، تاریخ‌نگاری به زبان عربی رواج یافت، به طوری که برجسته‌ترین مورخان ایرانی آثارشان را به زبان عربی به نگارش درآوردند. اما از قرن چهارم هجری قمری، رفته‌رفته مورخان ایرانی تاریخ‌نگاری را به زبان فارسی پی گرفتند و زمینه توسعه و رشد تاریخ و ادبیات ملی این سرزمین را فراهم ساختند. البته، باید گفت که از دوره مغول به بعد است که می‌توان شاهد تاریخ‌نگاری فارسی به شکل گسترده بود؛ چراکه با فروپاشی دولت عباسیان و از میان رفتن سلطه‌ی اعراب، گرایش به فارسی‌نویسی جایگزین نوشته‌های عربی شد و از آن به بعد، نگارش کتب، مخصوصاً کتب تاریخی به زبان فارسی به اوج خود رسید. در عصر تیموریان نیز این روند ادامه پیدا کرد تا جایی که کمیت جای کیفیت را گرفت و گرایش به ساده‌نویسی در عصر تیموری به اوج خود رسید.

در عصر تیموریان، به‌رغم ضعف سیاسی، رونق فرهنگی نیز وجود داشت، به طوری که هرات عصر تیموری به اوج رونق و شکوفایی در زمینه‌ی علمی و ادبی رسید. یکی از جلوه‌های فرهنگی این عصر، پیشرفت در فن تاریخ‌نگاری بود. تاریخ‌نویسی در این دوره، از حیث کمی و در پاره‌ای موارد از حیث کیفی، به توسعه و ترقی رسید. حافظ ابرو یکی از مورخان پرکار در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری به‌شمار می‌رود. این مقاله می‌کوشد اصول، محتوا و روش‌شناسی تاریخ‌نگاری حافظ ابرو را از میان قلم‌نگاشته‌های او بشناسد؛ به سخن دیگر، شناخت تاریخ‌نگاری حافظ ابرو، ویژگی‌ها و اهمیت آن، موضوع اصلی این مقاله است، بدیهی است بدنه‌ی اصلی پژوهش حاضر بر آثار این مورخ استوار است.

## ۲. مروری بر زندگی‌نامه‌ی حافظ ابرو

عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید البهدادینی، معروف به حافظ ابرو (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱)، یکی از مورخان بزرگ قرن نهم هجری قمری است. تاریخ تولد وی به‌درستی مشخص نیست. در تسمیه‌ی این شخص به حافظ ابرو، می‌گویند که وی ابروی پیوسته‌ی زیبایی داشته، به حدی که سبب شهرت وی گردیده‌است؛ او را به لقب حافظ نیز می‌خوانده‌اند، به یکی از این دو دلیل: یا قرآن مجید را از بر داشته، و یا یکصد هزار حدیث را در حافظه داشته است، چراکه این لقب در اصطلاح مسلمانان به یکی از این دو معنی اطلاق می‌شود (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۸).

زادگاه وی نیز، بنا به گفته‌ی خودش، بهدادین بوده و بهدادین از روستاهای زوزن و از توابع خواف و از شهرهای نیشابور است (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۵).

«حافظ ابرو می‌بایستی که در خردسالی همراه خانواده- به همدان کوچیده باشد، زیرا که در این شهر بالید و پرورید، تحصیل علوم و آداب کرد و پیشه‌ی دیوانی یافت» (اذکایی، ۱۳۷۳: ۱/۳۷۹) و سپس به هرات رفت؛ از دوران جوانی به خدمت تیمور درآمد و مقام و منزلتی یافت، چنان‌که خواندمیر می‌نویسد:

«و حضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان به آن فاضل عالی‌شان التفات بسیار داشت و همواره او را در مجالس خاص طلبیده همت عالی نهمت بر استرضاء خاطرش می‌گماشت» (نویسی، ۱۳۷۹: ۹۵).

حافظ ابرو، علاوه بر شغل نویسندگی، مسئولیت‌های اجرایی نیز بر عهده داشته‌است. او در مقام یک مهندس امور نظامی و راهبرد جنگی در دوران تیمور فعالیت می‌کرد و در این زمینه تجارب باارزشی اندوخته‌بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۳: ۲/۱۰۱۱).

«شطرنج» که در این دوره رواج یافته‌بود، مورد علاقه‌ی حافظ ابرو بود و در این بازی مهارت داشته‌است، به گونه‌ای که برخی او را هم‌بازی امیر تیمور گورکان (۷۷۱-۸۰۷ هـ.ق) و فرزندش میرزا شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ هـ.ق) نوشته‌اند. از این روی، می‌توان حدس

زد که او از حدود سال ۷۹۵ق به اردوی تیموری پیوسته و در لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها او را همراهی می‌کرده‌است (اذکایی، همان: ۱/۲۷۹).

حافظ ابرو پس از مرگ امیر تیمور، به خدمت دربار شاهرخ درآمد و به عنوان مورخ رسمی دربار مشغول کار گردید.

در مورد مرگ حافظ ابرو نیز اختلاف نظر وجود دارد: فصیح خوافی تاریخ درگذشت حافظ ابرو را یکشنبه ۳ شوال سال ۸۳۳ هجری قمری در سرجم واقع در زنجان، به وقت بازگشت شاهرخ از آذربایجان، دانسته و آورده است که همان‌جا نزدیک مزار ابوالفرج زنجانی به خاک سپرده شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۱۷)؛ اما، عبدالرزاق سمرقندی و سپس می‌خواند مرگ وی را در شوال ۸۳۴ هجری قمری دانسته‌اند:

«بسال هشتصدوسی چهار در شوال وفات حافظ ابرو بشهر زنجان بود»

(بهار، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۱۲۱)

### ۳. تاریخ‌نگاری حافظ ابرو

#### ۳.۱. محتوا، مضامین و شکل‌شناسی آثار حافظ ابرو

حافظ ابرو یکی از مورخان پرکار عصر خویش بود و آثار فراوانی از خود بر جای گذاشت که عبارت‌اند از:

#### الف. مجمع‌التواریخ سلطانیه

حافظ ابرو نگارش این کتاب را در سال ۸۲۶ هجری قمری، به امر بایسنقر میرزا آغاز کرد و تألیف آن دو سال به طول انجامید. این کتاب در چهار جلد یا ربع تنظیم شده‌است و بزرگ‌ترین و مفصل‌ترین اثر تاریخی وی به‌شمار می‌رود که حوادث تاریخی را از آغاز آفرینش تا سال ۸۳۰ هجری قمری دربرمی‌گیرد. بر این اساس، می‌توان اظهار کرد که این اثر به لحاظ شکل‌شناسی یک تاریخ عمومی محسوب می‌شود.

منابع این اثر، آن گونه که خود وی در مقدمه‌ی مجمع‌التواریخ تصریح می‌کند، عبارت‌اند از: تاریخ طبری، سلجوق‌نامه‌ی ظهیری، تاریخ یمینی، تاریخ و صاف، شاهنامه‌ی فردوسی، جامع‌التواریخ رشیدی، تاریخ‌گزیده‌ی حمدالله مستوفی قزوینی، نظام‌التواریخ قاضی بیضاوی، طبقات ناصری العجزجانی، جهانگشای جوینی، کامل‌التواریخ اثری موصلی و تاریخ ابن‌العمید (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۳۱).

مجمع‌التواریخ سلطانیه، مشتمل بر چهار ربع است: ربع اول، از آغاز آفرینش تا ظهور پیامبر اکرم (ص)؛ ربع دوم، تاریخ زندگی پیامبر تا انقراض خلافت عباسیان؛ ربع سوم، از آغاز صفاریان تا تاریخ طایفه‌ی قراختایه.

متأسفانه، این اثر به طور کامل منتشر نشده‌است تا بتوان درباره‌ی محتوا، مضامین و شکل‌شناسی آن بحث کرد. در هر حال، مجمع‌التواریخ سلطانیه یک تاریخ عمومی است که حافظ ابرو آن را تحت تأثیر تواریخ عمومی همچون جامع‌التواریخ به رشته‌ی تحریر درآورده‌است.

ربع چهارم: این ربع را حافظ ابرو زبده‌التواریخ نامیده‌است و خود در آغاز این ربع می‌نویسد:

الحمد لله رب العالمین حمد الشاکرین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین الطاهرین. اما بعد این ربع رابع است از ارباع کتابی که به فرمان حضرت امیر و امیرزاده جوانبخت... بایسنقر بهادر... جمع کرده می‌آید... و این ربع را زبده‌التواریخ بایسنقری نام نهاد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۲۰).

این ربع به دو قسمت تقسیم می‌شود: قسمت نخست، وقایع مربوط به سال ۷۳۶ هجری قمری، آخر ایام ابوسعیدی و انقضای دولت سلطنت چنگیزخانی است و سپس با ذکر مجملی از تاریخ افعال و اخلاق و اوضاع و یاساق امیر صاحبقران آغاز می‌شود و به مرگ تیمور در سال ۸۰۹ هجری قمری، پایان می‌یابد. مهم‌ترین موضوعات در این قسمت عبارت‌اند از: شرح انساب تیمور و ولادت وی، پادشاهی ارپاخان، پادشاهی شهزاده

تیمورخان، خروج سرداران، دولت خاندان مظفریان، حکومت ملک اشرف، حکومت تیمور، لشکرکشی‌ها و فتوحات تیمور و... .

قسمت دوم، که به دنبال قسمت نخست و بدون هیچ فاصله‌ای آغاز می‌شود، شرح آغاز حکومت شاهرخ در سال ۸۰۷ هجری قمری است، تا سوء قصد نافرجام به جان شاهرخ در سال ۸۳۰ هجری قمری، به دست احمد لر که از طرفداران فضل‌الله استرآبادی بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/۱۸). مهم‌ترین موضوعات در این قسمت عبارت‌اند از: توجه شاهرخ به سمرقند و مرمت هرات، تفویض ولایات از سوی شاهرخ به امیرزادگان، آمدن ایلچیان ختای نزد شاهرخ سه مرتبه، یاغی‌گری شیخ نورالدین کرت، ولادت شاهزادگان و غیره.

این ربع از مجمع‌التواریخ سلطانیه را به دلیل اختصاص دادن به حکومت تیموریان، می‌توان یک تاریخ سلسله‌ای نامید.

### ب. ذیل ظفرنامه‌ی نظام‌الدین شامی

در سال ۸۱۴ هجری قمری، به امر شاهرخ، حافظ ابرو ذیلی بر کتاب ظفرنامه‌ی نظام‌الدین شامی نوشته؛ به عبارت دیگر، اواخر زمان تیمور را به رشته‌ی تحریر کشیده‌است و وقایع سال‌های ۸۰۶ تا ۸۰۷ هجری قمری، زمان مرگ امیر تیمور را دربرمی‌گیرد. این اثر به لحاظ شکل‌شناسی، ذیل‌نویسی محسوب می‌شود. این کتاب نیز در یک جلد تنظیم شده و مشتمل است بر کوچ‌ها و شکارهای تیمور، تفویض ممالک به امیرزادگان، عصیان اسکندر شیخی، فتح قلعه‌ی فیروزکوه، عزیمت تیمور به سوی ختای و مرگ تیمور. این کتاب بسیار کم‌حجم است و به تصحیح بهمن کریمی در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی به چاپ رسیده‌است.

### ج. ذیل جامع التواریخ رشیدی

حافظ ابرو در سال ۸۲۳ هجری قمری، به امر شاهرخ، به نگارش وقایع از مرگ غازان خان از سال ۷۰۳ هجری قمری، که کتاب جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله در آنجا به اتمام رسیده‌است، مشغول گشت و این کتاب در ادامه‌ی این مطالب به نگارش درآمد و شامل سال‌های ۷۰۳ تا ۷۸۱ هجری قمری، یعنی از سلطنت اولجایتو سلطان، تا آخر حکومت آغچکی در عراق عرب و آغاز سلطنت امیر تیمور است؛ در ضمن، این کتاب حاوی اطلاعاتی در مورد آل‌چوپان و آل‌کرت است. بر این اساس، از لحاظ شکل‌شناسی، این اثر یک ذیل‌نویسی محسوب می‌شود.

این کتاب در یک جلد تنظیم شد و مشتمل است بر جلوس اولجایتو، لشکرکشی او به گیلان، جلوس ابوسعید، محاربه‌ی او با امرا، تغییر مزاج ابوسعید بر چوپانیان، وفات ابوسعید، پادشاهی ارباخان، سلطنت شهزاده ساطی‌بیک، حکومت ملک‌اشرف، حکومت اخی جوق و....

### د. تاریخ سلاطین کرت

تاریخ سلاطین کرت، عنوان کتابی است که حافظ ابرو به امر شاهرخ به نگارش درآورد. آل‌کرت یک طبقه از ملوک ایران شرقی‌اند که از نیمه‌ی اول قرن هفتم تا اواخر قرن هشتم، یعنی حدود صد و چهل سال در آن حدود سلطنت کرده‌اند. در این مدت، هشت حاکم داشتند و پایتخت آن‌ها شهر هرات بوده‌است (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۸).

بر این اساس، می‌توان گفت این اثر به لحاظ شکل‌شناسی، یک تاریخ سلسله‌ای محسوب می‌شود. این کتاب تک‌جلدی و مشتمل است بر نسب ملوک کرت، حکومت ملک شمس‌الدین، حکومت ملک رکن‌الدین، عصیان امیر نوروز، وفات غازان و جلوس اولجایتو، یاغی‌گری یساور در برابر ابوسعید، فتوحات ملک غیاث‌الدین، واقعه‌ی غوریان و....

حافظ ابرو، در تمامی آثار تاریخی‌اش، تنظیمات تاریخ‌نگاری‌اش را به شیوه‌ی سال‌شمار انجام داده‌است. حافظ ابرو، از جمله‌ی مورّخان است که علاوه بر تاریخ‌نگاری، به جغرافیای‌نگاری نیز پرداخته و در حقیقت، وی هم‌زمان به نگارش تاریخ و جغرافیا اشتغال داشته‌است. حافظ ابرو در اثر جغرافیا‌نگارانه‌ی خویش، نتوانسته‌ست علایق تاریخ‌نگاری خود را نادیده بینگارد و از ذکر حوادث تاریخی و ترسیم اوضاع سیاسی عصر چشم‌پوشی نماید. وی در جغرافیای ایران، از فارس تا خراسان، به تاریخ آن نواحی پرداخته و از فتح اسلامی آغاز کرده، تا در عصر تیموریان، برخی جزئیات حوادث را نیز آورده‌است. از این رو، کتاب جغرافیای او را از منابع گرانبهای تاریخ سیاسی عصر تیموریان می‌توان دانست (همان: ۲۰).

### ۲.۳. منابع اطلاعاتی مورّخ

حافظ ابرو، در نگارش آثار تاریخی و جغرافیایی‌اش، از منابع گوناگونی استفاده کرده‌است، که آن را می‌توان در سه بخش: (۱) مشاهدات شخصی؛ (۲) منابع شفاهی؛ (۳) منابع مکتوب خلاصه کرد.

اطلاعات ما در این باره به مطالبی منحصر است که مورّخ در ضمن بیان وقایع به آن اشاره می‌کند. در مرحله‌ی نخست، برخی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی حافظ ابرو حاصل مشاهدات اوست. وی دوره‌ی حاکمیت تیموریان را درک کرده و به سبب حضور در رکاب سلطان و ارتباط مستقیم با بسیاری از صاحبان قدرت، شاهد اکثر وقایع بوده و اطلاعات ذی‌قیمتی کسب کرده و در کتابش منعکس نموده‌است: «و این کمینه که مؤلف این کتاب است نیز در آن سفر [حلب] ملازم بود» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۹۱۲).

در مرحله‌ی دوم، اطلاعات مورّخ، حاصل شنیده‌های وی است؛ به طوری که مورّخ در خلال مطالب از اصطلاح «از ثقات و معارف استماع نموده» و «چنین استماع افتاده‌است»، بدون ذکر منبع، یاد می‌کند (همان: ۱۵۴، ۱/۱۸۲): «در این سال خواجه یحیی

کراوی که حاکم سربداریه بود سر به دار شد و صورت قتل او چنین استماع افتاده است که...» (همان: ۱/۲۸۱).

در مرحله سوم، آنچه بر ارزش آثار حافظ ابرو می‌افزاید، آشنایی مورخ با منابع تاریخی و جغرافیایی متقدم و استفاده از آن منابع مکتوب است. ذکر نام و یا اخذ مطالب از این آثار، گویای این مهم است. از جمله، مهم‌ترین منابع تاریخی عبارت‌اند از: تاریخ طبری، تاریخ یمینی، تاریخ وصاف شیرازی، سلجوق‌نامه‌ی ظهیری، طبقات ناصری الجوزجانی و انوارالمواعظ و الحکم فی اخبار ملوک العجم و جهانگشای عظاملک جوینی، نظام‌التواریخ قاضی بیضاوی، جامع‌التواریخ رشیدی، تاریخ گزیده‌ی حمدالله مستوفی، شاهنامه‌ی فردوسی، کامل‌التواریخ اثیری موصلی، تاریخ ابن‌العمید (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۳۱)، تاریخ آل مظفر مولانا معین‌الدین یزدی (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۰۷)، تاریخ‌نامه‌ی هرات مولانا سیفی (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۲۱۸) و ظفرنامه‌ی نظام‌الدین شامی؛ چنان‌که مورخ در جایی می‌نویسد: «مولانا نظام‌الدین شامی -رحمة‌الله- که ذکر او گذشته‌است و اکثر این حکایات منقول از منشآت اوست» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۱۰۰۹).

درباره‌ی مهم‌ترین منابع جغرافیایی او نیز چنین آمده‌است: «و دیگر از کتب متعدد در این قسم چون فن‌هیأت که کلی احوال ارض و بحار و خواص هر موضعی شرح داده‌اند و کتاب مسالک‌والممالک از تصنیف عبدالله‌بن‌محمد خرداد و صورالاقالیم که محمدبن‌یحیی در هند تألیف کرده‌است و جهان‌نامه مصنف محمدبن‌نجیب بکران و سفرنامه‌ی ناصرخسرو و قانون‌البلدان مصنف...» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۵۰) و جغرافیای ابن‌سعید (همان: ۲/۱۲۴)، رسم‌المعمور (همان: ۲/۱۴۷)، رسم‌الارض (همان: ۲/۱۹۶) و نزهة‌المشتاق شریف ادریسی (همان: ۲/۱۱۱).

اطلاع از تاریخ‌نگاری حافظ ابرو، به‌ویژه منابع مکتوب، مدیون صداقت و امانت‌داری و روشمندی کار اوست.

تاریخ‌نوشته‌ها و آثار حافظ ابرو، از دسترسی او به اسناد و مدارکی حکایت می‌کند که بخش عمده‌ی این اسناد، نامه‌ها و مکاتبات دربار سلطان است که به دو شیوه‌ی آن‌ها را در آثارش منعکس کرده‌است:

الف. آوردن متن اصلی سند: نظیر متن نامه‌ی شاه‌شجاع به امیر تیمور (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۱۰-۶۱۳/۲)، نامه‌ی شاه‌شجاع به سلطان احمد (همان: ۶۱۳-۶۱۴/۲)، سواد مکتوب پادشاه ختای به شاه‌رخ (همان، ۱۳۷۲: ۴۶۰-۴۶۱/۲)، سواد مکتوب به زبان‌های عربی و فارسی از سوی شاه‌رخ به پادشاه ختای (همان: ۴۶۴-۴۶۸/۱)، نامه‌ی شاه منصور به امیر کاووس (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۵۰۸) و غیره.

ب. آوردن مضمون سند: نظیر مضمون نامه‌ی چنگیزخان به ملک رکن‌الدین (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۴)، نامه‌ی شهزاده یساور به ملک غیاث‌الدین (همان: ۱۳۹)، نامه‌ی حکام خوزستان به ابراهیم سلطان بهادر (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲/۸۰۷)، نامه‌ی امیر تیمور به امیرزاده اسکندر (همان: ۴۹۴/۱)، نامه‌ی شهزاده یساور به ملک نصیرالدین (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۳۷).

استفاده از سند در آثار، از امتیازهای یک مورخ محسوب می‌شود که حافظ ابرو از آن برخوردار و مطالبش بدان معتبر است و این ویژگی، درستی و نادرستی سخنان او را نشان می‌دهد. بنابراین، به نوشته‌های وی بیشتر می‌توان اعتماد کرد.

در آخر، این پرسش مطرح می‌شود که حافظ ابرو از این سه منبع کدام را برتری داده‌است. به نظر می‌رسد که حجم انبوهی از تاریخ‌نگاشته‌های وی حاصل مطالعه و اقتباس او از منابع پیشین باشد، زیرا مطالب کتاب‌های مجمع‌التواریخ که گسترده‌ترین کار وی است و ذیل جامع‌التواریخ و سلاطین کرت، بنا بر سخن وی، بر اساس منابع مکتوب به نگارش درآمده‌است، در درجه‌ی دوم حاصل مشاهدات وی است؛ به این دلیل که در رکاب تیمور و شاه‌رخ حضور داشته‌است، چنان‌که در کتاب زبده‌التواریخ، بارها به این مطلب اشاره می‌کند؛ و در درجه‌ی سوم مطالب وی حاصل شنیده‌های او از افراد قابل اعتماد است که نامشان را ذکر نمی‌کند.

### ۳.۳. ویژگی های تاریخ نگاری حافظ ابرو

آثار حافظ ابرو از مهم ترین منابع تاریخی و جغرافیایی عصر تیموریان است. مهم ترین ویژگی های این آثار عبارت اند از:

- دقت نویسنده در جمع آوری اطلاعات موثق؛
- استفاده از واژگان ترکی، مغولی و عربی؛
- استفاده از آیات، احادیث، امثال و عبارات عربی؛
- تنظیم تاریخ نگاری در تمام آثار به شیوه ی سال شمار؛
- تحقیق و پژوهش در مورد سلسله های محلی؛
- ذیل نویسی و تمه نوپسی و پرهیز از تکرار کاری و زبده گوپی، چنان که این شیوه در ذیل ظفرنامه ی نظام الدین شامی و ذیل جامع التواریخ رشیدی، از سوی مورخ به کار گرفته شده است؛
- ساده نویسی و استفاده از شیوه ی توصیف؛
- توجه به تاریخ سیاسی - نظامی؛
- عدم کاربرد بینش انتقادی در تحلیل و تبیین وقایع و حوادث تاریخی؛
- بی توجهی به تاریخ اجتماعی و طرح مباحث اجتماعی و اقتصادی؛
- بی توجهی به غیر واقعاتها و افسانه ها و جلوگیری از آمیختگی آنها با تاریخ؛
- تبیین دیدگاه های معرفت شناسانه ی مورخ درباره ی اصول و مبانی علم تاریخ؛
- حاکمیت اندیشه ی مشیت الهی بر تاریخ نگاری وی، چنان که او مشیت و اراده ی الهی را عامل حرکت تاریخ می داند؛
- درباری و فرمایشی بودن نگارش تاریخ از سوی مورخ؛ در حقیقت، حاکمیت نگاه حکومتی به تاریخ نگاری وی.

- آثار حافظ ابرو بیشتر بر اساس سفارش و نگارش تاریخ او، به منظور جاودانه ساختن نام و یاد سلطان و شاهزادگان تیموری صورت پذیرفت. به همین سبب است که او به قیام‌ها و جنبش‌های ضد حکومتی نیز نپرداخته است.
- به کارگیری ستایش‌های اغراق‌آمیز نسبت به تیمور و شاهزادگان تیموری و در نتیجه توجیه رفتارهای سلطان و سایر عوامل حکومتی؛
  - توجه کمتر نویسنده به علت‌ها و انگیزه‌های حوادث و وقایع تاریخی و عدم تبیین روند رویدادها، با توجه به اصل علیت؛
  - بهره‌گیری از اسناد و نامه‌ها، اعم از اخوانیات، سلطانیات و دیوانیات، که بسیاری از آن‌ها در دیگر منابع این دوره نیامده است؛
  - گستردگی، فراوانی و تنوع اطلاعات تاریخی در حوزه‌ی تاریخ سیاسی؛
  - پیوند علم تاریخ با جغرافیا.

### ۳.۴. نثر و شیوه‌ی نگارش

نثر فارسی در دوره‌ی تیموریان، آغازی نسبتاً نویدبخش داشت. از آنجاکه آثار منثور این دوره در اکثر مواقع با سبک ساده و صمیمی نوشته می‌شد، لذا از تکلفات فنی و بدیعی قرن ۶ هجری قمری / ۱۲م و ۷ هجری قمری / ۱۳ میلادی تا حدود بسیاری به دور بود. در این دوره، کمتر نوشته‌ی متکلفی وجود دارد که در آن سبک بسیار تصنعی به کار گرفته شده باشد. نثرنویسان دوره‌ی تیموری، چندان توجهی به واژگان کهن فارسی نداشتند؛ آنان اغلب از واژه‌ها و ترکیباتی بهره می‌گرفتند که در روزگارشان کاربرد عمومی داشت و لذا سادگی و روانی و گشاده‌زبانی، از ویژگی‌های سبک آنان بود، ولی تأثیر زبان ترکی را نباید و نمی‌توان فراموش کرد. در این دوره، نویسندگان به قواعد و قراردادهای بنیادی زبان فارسی هم بی‌اعتنا بودند؛ یعنی مسئله‌ای که با بی‌دقتی آنان ارتباط داشت و مسائلی را در نظرمی‌گرفتند که اعتبار مضمون و موضوعشان را تأمین می‌کرد (روبر و دیگران، ۱۳۸۲: ۴۲۲).

حافظ ابرو در نگارش آثار خویش، راه میانه‌ای برگزید: بدین معنا که میل به فهم عمومی از تاریخ‌نگاری داشت و از مسائل فنی زبانی و بیانی و هنر نگارش نیز غافل نبود. درباره‌ی نثر نگارش حافظ ابرو، باید گفت که وی نثری مابین نثر ساده و متکلف را در نظر گرفت: آن‌جا که رویدادی را روایت می‌کند، از نثر ساده استفاده کرده، و آن‌جا که توصیف یک مراسم مربوط به سلطان و یا شاهزادگان مدنظر بوده‌است، از واژگان بیگانه‌ی عربی، ترکی، مغولی و سجع و صنایع بدیعی، اقتباس از آیات و احادیث و از اشعار و امثله استفاده کرده که نثرش را به نثر متکلف نزدیک می‌کند. در این نوع نثر، معانی در پرده‌ای از الفاظ و ترکیبات و صنایع لفظی پوشیده و نهفته است. البته، خود مورخ نیز علاقه‌ای به استفاده از استعارات و واژگان پیچیده ندارد، به طوری که بیان می‌کند:

به حکم آنکه طریقهٔ تکثیر استعارات و اوصاف و استعمال الفاظ معتبر در ایراد قصه و ذکر حکایات دل مستمع را از غرض کلی مشغول می‌گرداند و رابطهٔ آن را چنانچه مقتضی و مرتضای طبع است به سبب تشبیهات و اوصاف زاید فراموش می‌کند، قصه و حکایات را از تکلف عبارت و بسیاری استعارت محافظت نموده بر الفاظ متداول قریب‌الفهم ایراد کرده بر سیاقی که مفهوم خواص و عوام باشد و زیور حسن ترتیب معنی آن را قائم مقام حلهٔ الفاظ داشت و در عبارت از اخلاق و ابهام که موجب نفرت طباع و انقباض خواطر است و از اطناب و اسهاب در اوصاف که منتج سامت و مورث ملامت و منسی غرض است احتراز و اجتناب واجب دید و چون در اثنای فصول و ابواب به تردد ذکر شریف حضرت احتیاج می‌افتد. اگر هر نوبت خامه به بیان القاب همایون استسعاد یابد به تطویل و اطناب سرایت کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴-۱/۵).

ملک الشعراى بهار در این باره می گوید: «سبک نثر در دورهٔ تیموریان حد متوسط - یعنی میانهٔ نثر ساده و نثر فنی- همان سبکی است که غالب نویسندگان بزرگ این دوره چون عبدالرزاق بن اسحاق، جامی و کاشفی و حافظ ابرو و میرخواند و خواندمیر به کار بسته‌اند» (بهار، ۱۳۷۶: ۳/۱۱۰۰).

نکنته‌ی گفتنی در مورد سبک نگارش این‌است که در آن دوره، هرچند از سبک متکلف کمتر می‌توان سراغ گرفت، در مورد دیباچه‌ها و سرآغازهای فصول و تقویم‌نامه‌ها به رهبران و سایر سرکردگان، از سبک متکلف استفاده می‌شد (همان‌جا). سبک متکلف باعث می‌شد تا کلام و سخن حالتی آهنگین و وزن‌دار و مسجع به خود بگیرد و در نتیجه «نثر» رو به سوی «شعر» حرکت می‌کرد و نثر مسجع پدیدمی‌آمد که مسجع نقش قافیه و ردیف را در نثر ایفای کرد. بدین ترتیب بود که فرآیند مسجع شدن نثر باعث شد تا «شعر» وارد نثر گردد. این پدیده نه تنها در تاریخ‌نگاری رخ داد، بلکه در آثاری همچون نوشته‌های سعدی در گلستان، مقامات حمیدی و سایر مقلدانِ نثرِ سعدی، شاهد آمیختگی «نثر» با «شعر» هستیم (صفا و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۱/۱۰۴). حافظ ابرو نیز به پیروی از نثر جهانگشای جوینی و گلستان، نثر خود را به حالت مسجع، به شعر نیز آرایش داده‌است. در ادامه‌ی مطالب، به ویژگی‌های نگارشی وی اشاره می‌کنیم:

بهره‌گیری از «شعر و ضرب‌المثل» و ذکر اشعار (حافظ ابرو، ۱۳۲۸: ۱۰، ۱۶، ۲۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴۹، ۹۷، ۱۴۱، ۱۶۲، ۲۳۴، ۳۲۴)، از دیگر ویژگی‌های بارز آثار حافظ ابروست. به نظر می‌رسد که وی از ابیات و اشعار عربی و فارسی برای درک معانی و حوادث تاریخی بهره می‌گیرد، اما در همه‌ی موارد، منابع اشعار خود را نیاورده‌است. وی با استفاده از نظم و نثر الحاقی، در صدد آن است که با زینت‌دادن به نوشته‌ی خود، موجبات توجه خواننده را فراهم آورد و یا این که خوانندگان اثرش را به درک نکته‌ها و دقایق خود توانا سازد؛ به عنوان نمونه، آن‌جا که حافظ ابرو به شرح طغیان سعیدخواجه

علیه شاهرخ و سعی شاهرخ در جهت مطاوعت وی با رحمت و عاطفت است، چنین می نویسد:

«چوب را آب فرومی نبرد، دانی چیست شرمش آید ز فروبردن پرورده خویش»  
(حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/۱۱۶)

در کنار بهره گیری از اشعار، حافظ ابرو از ذکر ضرب المثل (همان: ۴۴، ۱۶۴، ۱۹۷، ۵۰۲، ۵۵۱) نیز بهره می برد، اما به مراتب کمرنگ تر است. وی اکثراً از ضرب المثل های عربی استفاده می کند؛ به عنوان نمونه: «من المهد الی العهد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۱۹۷). بهره گیری از ضرب المثل ها و اشعار فارسی، مسلماً، تا حدود بسیاری، تحت تأثیر سبک رایج زمان بود، اما مسئله ی مهم دیگر این است که نویسندگان می کوشیدند تا بسیاری از سخنان را که به دلایل سیاسی و تسلط بیگانگان نمی توانستند آشکارا بیان کنند، در لفافه ی مثل، سجع، کنایه و ایهام بازگو کنند. در نثر حافظ ابرو نیز شاهد حضور فعال شعر و ضرب المثل هستیم که دو هدف عمده را دنبال می کند:

۱. تقلید از سبک رایج زمان در آمیزش شعر و نثر و ضرب المثل و کنایه و...؛
۲. ستایش در قالب استعارات شعری و ضرب المثلی.

حافظ ابرو از «آیات قرآنی» (حافظ ابرو، ۱۳۲۸: ۱۱، ۲۴، ۲۸) نیز با اهداف گوناگون استفاده کرده است؛ بدین معنا که او در خلال اکثر مطالب و در ارتباط با موضوع، از آیات قرآنی بهره می برد؛ به عنوان نمونه، در مورد مرگ (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲/۷۹۰)، مسلمانان (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۰)، جنگ و ریختن خون مسلمانان (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۰۰) و غیره، به این آیات اشاره می کند.

گاه مورخ از احادیث (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۱، ۲۹، ۱/۱۴۸) نیز برای بالابردن درجه ی معنوی اقدامات درباریان و سلطان بهره می برد؛ به عنوان نمونه، در مورد عفو یاراحمد از

سوی امیرزاده بایسنقر (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲/۷۶۵)، در مورد تفویض ولایات خراسان به الغیبیک (همان: ۱/۱۳۹)، در مورد نصایح شاهرخ به امیرزاده قیدو بهادر در باب حکومت (همان: ۱/۳۱۹).

این کاربرد گسترده‌ی احادیث و آیات، بعدها مورد استقبال سایر مورخان و نویسندگان قرار گرفت که از میراث تاریخ‌نگاری این دوران برای آیندگان بود؛ البته، این روش گسترده‌تر نیز شد و با القاب اماکن و شهرها نیز تعمیم یافت.

القاب شهرها (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۳۸۰، ۸۷۶، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۳، ۸۸۵، ۸۸۹، ۲/۹۰۷) و ماه‌ها نیز به کرات در آثار حافظ ابرو، به‌خصوص در کتاب *زبدۃ‌التواریخ*، مورد استفاده قرار گرفته‌است. القاب با هدف بزرگ‌نمایی به کاررفته‌است. القاب به شهرهای بزرگ و پایتخت‌هایی چون تبریز «دارالملک» (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۹۷)، اصفهان «دارالامان» (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲/۶۰۱)، هرات «دارالسلطنه» (همان: ۱/۱۴۰)، یزد «دارالعباده» (همان: ۲/۵۶۳)، سمرقند «دارالسلطنه» (همو، ۱۳۲۸: ۱۹) و غیره و ماه‌های پرفضیلت قمری چون رجب «شهرالله‌الاصم» (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۳۱) و شعبان «شعبان‌المعظمه» (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/۲۷۳) و غیره، اختصاص داشته‌است.

طولانی‌ترین القاب در مورد شهرهای بلخ «ام‌البلاد و مدینه‌الرجال» (همان: ۱/۵۴) و آذربایجان «تختگاه پادشاهان ایران و عروس ملک جهان» (همان: ۱/۵۶) بیان‌شده‌است. این القاب به شرایط زمانی و مکانی شهرها بستگی داشت.

گونه‌ی دیگر از متون روشی مورخ، استفاده از «گزاره‌های دلالتگر» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۰۳، ۲/۸۴۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۷۸، ۱۴۰، ۱۵۰، ۲۰۰، ۲۰۷) با عناوینی چون «چنان‌که ذکر آن گذشت» (همان: ۱۳۷)، «بدین نسق که به ذکر پیوست» (همان: ۱۰۰)، «که پیشتر ذکر رفته‌است» (همان: ۷۷) است. نویسنده با استفاده از گزاره‌های یادشده می‌کوشد خواننده را در مطالعه‌ی مطلبی که به درازا کشیده‌شده، کمک کند. به عبارتی، گاه مورخ در شرح و تحلیل یک موضوع از بحث اصلی خارج شده و در حقیقت، نوعی

گسست در بیان مطالب او به وجود آمده است، که به کمک این شیوه خواننده را به موضوع اصلی بازمی گرداند و او را در فهم مطلب یاری می کند. در ضمن، گاهی اوقات، در پایان روایات، مورخ پس از گزاره‌های دلالتگر از عبارات دعاییه استفاده می کند؛ به عنوان نمونه، «چنان که» [در محل خود شرح داده آید، ان شاء الله تعالی وحده العزیز» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۹۰)، «چنان که» [شرح و تفضیل آن به موضع خود بیان کرده آید، ان شاء الله تعالی وحده و به التوفیق» (همان: ۱/۱۲۰)، «احوال هریک ذکر کرده شود، ان شاء الله تعالی» (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۱۱).

یکی از ابزارهای زبانی لازم برای ترسیم فضای تاریخی، گزاره‌های دلالتگر است. مورخان به این وسیله می توانند گذشته را به حال پیوند بزنند. این همان نکته‌ی مهم در سودمندی تاریخ برای حال است که حافظ ابرو بر روی آن تکیه می کند و در بحث پیوند گذشته به حال، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دیگر ویژگی نگارش حافظ ابرو، «پیوند زدن حال و گذشته» با یکدیگر است؛ به این معنا که در توضیح یک واقعه‌ی تاریخی همزمان با حیات خویش، به گذشته‌ی تاریخی آن بازمی گردد؛ یا در شروع روایت یک موضوع، مقدمه‌ای در آغاز آن می آورد و توضیحاتی در آن باره در اختیار خواننده قرار می دهد (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰)؛ به عنوان نمونه:

در سال مقدم حکایت سلطان احمد بدین جا رسیده بود که بعد از تسخیر ولایت خوزستان، مقصود نیزه‌دار را در ولایت ششتر گذاشت و عازم دارالسلام بغداد شد و زمستان در بغداد گذرانید. چون فصل زمستان و موسم سرما به آخر رسید، عارضه‌ئی پیدا کرد و مزاج از حد اعتدال منحرف شد... (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۵۴).

علت به کارگیری این روش، به ماهیت زمانی - مکانی حوادث تاریخی بازمی‌گردد؛ از سوی دیگر، «حال» فی‌الواقع ادامه‌ی گذشته است و حال خود در بُعد زمانی در حال تبدیل شدن به گذشته است و فرآیند این تبدیل "حال به گذشته" را «تاریخ» می‌توان نامید. در واقع، «تاریخ» موجود زنده‌ای است که همواره در حال تغییر و پویایی است و برای شناخت این موجود، به‌اجبار باید «حال و گذشته» را به یکدیگر پیوند دهیم. این پیوند به طور کاملاً ارگانیک و زنده‌ای وجود دارد. این هنر مورخ است که می‌تواند اعضای پیوسته و این موجود زنده را مرتبط با هم بنگرد و آن را کشف کند و کاربردی سازد.

در سبک تاریخ‌نگری حافظ ابرو، حال به گذشته مرتبط است و در بُعد زمانی و مکانی به تاریخ می‌نگرد؛ به همین سبب، در بُعد زمانی، از مجمع‌التواریخ به زبده‌التواریخ می‌رسد و در جغرافیای تاریخی جهان‌نگرانه‌ی خویش، در پی بررسی بُعد مکانی برمی‌آید و بدین ترتیب است که همواره در حال پیوندزدن ابعاد گوناگون تاریخی و جغرافیایی است.

در کنار این ویژگی از تاریخ‌نگاری حافظ ابرو، باید به مسئله‌ی استفاده‌کردن از تجارب گذشتگان و سخنان بزرگان نیز اشاره کرد که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نقل «سخنان بزرگان» برای فهم بهتر مطالب و مستندشدن گفتار وی، از دیگر ویژگی‌های نگارش حافظ ابرو است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳۴۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۱/۵۱۴)، چنان‌که در مورد اوضاع هرات در عهد حکومت ملک غیاث‌الدین کرت می‌نویسد: «بزرگان گفته‌اند هر حاکم که اکثر کار خویش به فراغ و عطلت و کاهلی و بطالت مستغرق دارد هرآینه خلل آن عطلت و کسل به ملک او راه یابد و نقصان و زوال به گاه و سپاه او عاید گردد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۲۰۷).

یادآوری سخنان بزرگان و استفاده از جملات آنان، گذشته از این‌که باعث پند و اندرزگیری می‌گردد، یکی از موارد مهم برای اثبات استدلالات مورخ است. حافظ ابرو از این روش به قدر کافی سود جسته‌است. وی در موارد بسیاری مبانی بحث و استدلال

خود را با نقل از سخنان بزرگان به پایان می‌برد. روش او در پایان دادن به مطالب خود نیز به کارگیری واژه‌های خاصی است.

مورخ در پایان نگارش یک موضوع، از واژگانی چون «تمت» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۳۶، ۷۲۸، ۲/۸۲۰)، «والسلام» (همان: ۸۰، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۵۴، ۱/۳۵۶)، «الله اعلم بالصواب» (همان: ۶۹، ۷۵، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱/۱۶۲) استفاده می‌کند.

مسلماً، حافظ ابرو در مورد به کارگیری این واژگان، تابع متون رایج زمانه‌ی خود و همچنین رسوم گفتاری دوره‌ی تیموریان بوده است. هریک از جملات و واژگان فوق کاربرد خاص خود را دارد که گاه همانند واژه‌ی «والسلام» به معنی آن است که مورخ نظر دیگری افزون بر آنچه گفته‌است، ندارد.

«الله اعلم بالصواب»، بیانگر آن است که مورخ جستجوی لازم را به عمل آورده‌است، ولی حقیقت مکشوفه چندان مورد قبول او نیست و به عبارت امروزی‌ها جای تحقیق بیشتری دارد.

«ان شاء الله وحده تعالی»، به نوعی نشان می‌دهد که مورخ تحقیق فراوانی نموده و اطلاعات کافی دارد، اما در آنجا نمی‌تواند به آن بحث پردازد و کار شرح و توضیح را به جای دیگری وعده می‌دهد.

حافظ ابرو از متون روشی خاص خود استفاده می‌کند؛ از جمله، استفاده از واژه‌ی «تمت» در پایان مطالب یک سال، بدان معنی که پس از پایان بردن نگارش حوادث سال مورد نظر، آنچه را در این قسمت از قلم افتاده، به کمک این شیوه به آن اضافه و اطلاعات درباره‌ی آن را تکمیل می‌کند. در حقیقت، این بخش با عنوان یادشده، تکمیل‌کننده‌ی اطلاعات نویسنده درباره‌ی یک موضوع است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۸۹۴).

از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری حافظ ابرو، نقل یک رویداد در چند اثر است؛ به عنوان نمونه، فوت تیمور در دو کتاب ذیل ظفرنامه‌ی نظام‌الدین شامی (حافظ ابرو، ۱۳۲۸:

۲۷) و زبده‌التواریخ (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۱۰۳۱) آمده است. همچنین، جلوس اولجایتو در دو کتاب ذیل جامع‌التواریخ (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۶۶) و تاریخ سلاطین کرت (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۱۰۶) و ذکر پادشاهی ارباخان در دو کتاب زبده‌التواریخ (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۴۸) و ذیل جامع‌التواریخ (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۹۰) و قتل امیر چوپان در دو کتاب ذیل جامع‌التواریخ (همان: ۱۸۷) و زبده‌التواریخ (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۶۸)، همچنین پادشاهی شهزاده تیمورخان در کتاب‌های زبده‌التواریخ (همان: ۷۷) و ذیل جامع‌التواریخ (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۰۸) و ... وجود دارد. گاهی این مطالب را عیناً و گاهی با کمی تفاوت، به نگارش درآورده‌است. به‌نظر می‌رسد این مطالب یا از نظر وی مهم و پررنگ بوده‌است یا برای ورود به بحث، بیان مجدد این وقایع را لازم دانسته‌است. گاهی نیز حافظ ابرو به صورت محدود چند روایت را در خصوص یک موضوع نقل می‌کند. بنا بر سخن وی، این امر دقیقاً زمانی رخ می‌دهد که وی در شنیده‌هایش دچار تردید می‌شود: «در حدود رستم‌دار در شهور سنه خمس و اربعین سبعمائه امیر وجیه‌الدین سربدار کشته شد و بعضی گویند قتل او در سال ماضی بود و جمعی گویند که امیر وجیه‌الدین مسعود در جنگ گاه ناپدید شد...» (همان: ۱۷۱).

از موارد دیگری که در تواریخ این دوران دیده می‌شود، «ماده تاریخ» است که مورخ بنا به دلایل گوناگون از آن استفاده می‌کرده‌است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۴۸، ۲۹۰، ۳۵۶، ۷۴۹، ۹۸۶، ۱/۱۰۳۴).

«ماده تاریخ» بنا بر دلایل چندی در گذشته رواج داشته‌است:

۱. حفظ و به‌یادسپاری تاریخ دقیق حوادث؛
۲. پنهان‌کاری در تواریخی که جنبه‌ی سری و رمزی داشته‌است؛
۳. هنرنمایی‌های ادبی.

به عنوان نمونه، «حافظ ابرو دارای قطعه‌ای است در مورد تاریخ عمارت قلعه‌ی هرات و مدح شاهرخ میرزا، که بعضی از این ابیات بر کتابه قلعه ثبت شده‌است. در میان ابیات، یک بیت که در بردارنده‌ی تاریخ ساخت قلعه است (۴۱۸ هـ.ق)، رمزگونه سروده شده‌است:

ز تاریخ اگر بفکنی چارصد را      شود سال او هم ز تاریخ اظهر»

(همو، ۱۳۷۰: ۱۶)

دیگر ویژگی نگارشی حافظ ابرو، استفاده از تطبیق تاریخ قمری با تاریخ مغولی است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۳۴، ۴۶۶، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۸، ۱/۵۱۳). این نکته نمایانگر استفاده از تقویم مغولی در کنار تقویم قمری در آن عصر است. وی برای دقیق‌تر شدن اطلاعات خویش از این شیوه استفاده می‌کرده‌است. در یک مورد نیز او تاریخ قمری را با تقویم اسکندری و سریانی و یزدگردی مطابقت می‌دهد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲/۶۴۵) و این امر نیز نمایانگر اطلاع و دسترسی وی به این تقویم‌ها بوده‌است: «سنه خمس و سبعین و سبعمائه که مطابق اودئیل بود» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۴۸۵).

### ۳.۵. روش تاریخ نگاری حافظ ابرو

هریک از مورخان، در بیان و نگارش حوادث و رویدادهای تاریخی، به روشی عمل کرده‌اند. عمده‌ترین روش‌هایی که بیشترین نگارش‌های تاریخی بر پایه‌ی آن سامان یافته‌اند، عبارت‌اند از: روش‌های روایی، ترکیبی و تحلیلی.

حافظ ابرو در نگارش حوادث و رویدادهای تاریخی، روش دقیقاً واحدی ندارد. آنچه مسلم است؛ روش او توصیفی است، ولی در برخی موارد و به صورت محدود و اندک، شاهد گرایش وی به روش تحلیلی نیز هستیم. آن‌جا که به آیین جشن و سرور چون ختنه‌سوران بایسنقر (همان: ۱/۲۳۵)، مراسمی که امیریوسف به منظور موروثی شدن

سلطنت در خاندانش برپا کرده بود (همان: ۱/۴۴۶)، جشن عروسی جوکی بهادر با مهرنگار (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲/۶۶۹) و...، همچنین، زمانی که به لشکرکشی‌های تیمور و شاهزادگان می‌پردازد، فقط به نقل حوادث و رویدادها بسنده می‌کند. در توصیف رویدادها، اکثراً مقدمه‌ی کوتاهی می‌نویسد؛ سپس، به قلم‌فرسایی و ستایش می‌پردازد و به چگونگی برگزاری و کیفیت مراسم و لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها اشاره نمی‌کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۴، ۵، ۶، ۱۶، ۱۹، ۳۰، ۳۴، ۴۰، ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۶۹، ۷۹، ۸۵)؛ به عنوان نمونه:

ذکر ولادت باسعادت مخدومزاده جهان و جهانیان امیرزاده علاءالدوله ابن امیرزاده بایسنقر خلدالله ملکه. [...] از تمهید مقدمات اقبال کیوان ایوان پادشاهی روی به خانه شرف آورد و برجیس سپهر سلطنت به اوج کمال پیوست، بهرام طارم امید به حظی کامل از سعادت فائز شد، انوار مهر اقبال ساطع گشت، ناهید بزم دولت را کار به ساز آمد، [...] اعنی ولادت باسعادت مخدوم و مخدومزاده جهان و جهانیان شب پنجشنبه غره جمادی‌الاول سنه عشرین و ثمانمایه موافق با هژدهم حزیران یکهزار و هفتصد و بیست و هشت اسکندری مطابق با هژدهم مهرماه هفتصد و هشتاد و شش یزدجردی اتفاق افتاد. خورشید روشن ضمیر سواد آن شب را چون سرمه در چشم گردون کشید و نیل کرد [...] حضرت سلطنت شعاری را از مکان قره‌العین روشنایی دیده امید افزود و ماده و استظهار از ظهور آن در درج سلطنت روی در ازدیاد آورد [...] (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/۶۴۵).

در روش تحلیلی، مورّخ در کنار نقل روایت، غالباً به تحلیل، تبیین و بررسی علل و نتایج آن می‌پردازد (سجادی و عالمزاده، ۱۳۸۶: ۵۴). می‌توان گفت که حافظ ابرو با بیان علت‌ها (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۷۷، ۲/۹۱۰)، فقط در راستای روش تحلیلی گامی برداشته است، ولی به منظور کامل وارد این حیطه نشده است:

ملک شمس‌الدین او را به سبب رنجشی و واسطه ترک ادبی دربند کرده‌بود و با طایفه‌ای از خواص او تا هفت سال در آن بند داشته و این قضیه را خطیب فوشنجی که او را ربیعی خوانند در کتاب کورت‌نامه به شرح و بسط تمام آورده اگر کسی خواهد [...] بدان کتاب باید کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۹: ۸۱).

یکی از اصول روش تاریخی، اصل انتقاد است، اما در سراسر تاریخ‌نگاشته‌های حافظ ابرو، اثری از انتقاد دیده نمی‌شود. او نگاهی منتقدانه به تحولات تاریخی و جریان‌ها و افراد خاص ندارد؛ چه‌بسا که شاهد توجیه ظلم و جنایات سلطان نیز از سوی وی نیز هستیم:

«مثل زند که صد ساله ظلم و جور ملوک به از دو روزه شر و شور و هرج و مرج عوام»  
(حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/۶۸)

«اگر خراب شود مملکت ز شاه مرنج که نزد اهل حقیقت گناه درویش است»  
(حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۵۱۶)

در موضوع اجتناب از تعصب و یا بی‌طرفی در تاریخ، برخلاف دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه‌ی وی: «باید آنچه که نویسد بی‌میل و تعصب نویسد» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۸۷)، در آثارش به هیچ عنوان دیده نمی‌شود. آنچه مسلم است، دیدگاه وی نسبت به طبقه‌ی حاکم متعصبانه و ستایش‌گرایانه است؛ در نتیجه، نمی‌تواند دیدگاهی انتقادی نسبت به این طبقه داشته‌باشد؛ به عنوان نمونه، در فتح قلعه‌ی ازمیر، ویرانی‌ها و قتل‌عام‌های تیمور را چنین توجیه می‌کند و می‌نویسد:

عاقبت باد نصرت و فیروزی از مهب اقبال حضرت صاحب‌قرانی وزیدن گرفت و صبح ظفر اهل اسلام از مشرق عنایت بدمید تا دیوارهای قلعه چون اعلام دولت مخالفان دین محمدی [...] بر زمین افتاد و کفار فجار در مقام بوار و دمار عرضه

سهام خونخوار شده [...] از اوداج کفار جویهای خون سر به دریا نهاد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۹۷۷).

«روش تاریخ‌نگاری حافظ ابرو» نیازمند یک بحث تحلیلی درباره‌ی شرایط زمانه و رشد تاریخ‌نگاری در زمان حافظ ابروست.

روش‌شناسی دانشی مبتنی بر «منطق» و «فلسفه» است؛ از این روی، برای بررسی تاریخ‌نگاری عصر تیموریان، اهمیت «بینش فلسفی» مورخ، به منظور شناخت روش‌شناسی تاریخی وی، مهم است (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۷۷). حال، با توجه به پیوستگی بینش و روش، توجه به جریان غلبه نگرش شریعت‌گرایانه بر نگرش فلسفه‌گرایی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۷) اهمیت می‌یابد. با غلبه‌ی بینش تقدیرگرایی شریعت بر بینش فلسفی به سبب اوضاع اجتماعی - اقتصادی - سیاسی حاکم بر شرایط زمانه، که حمله‌ی مغولان و تیموریان نیز بر تسلط تقدیرگرایی کمک کرد و تأثیر عمده‌ای بر تاریخ‌نگاران این دوران نهاد، عرفان جریان اندیشه‌ی حاکم شد (همان: ۱۸۷-۲۱۳).

امیر تیمور نیز برای این عرفا و زهاد احترام خاصی قائل بود و گاه خودش به دیدار آن‌ها می‌شتافت، که در چند مورد در *زبدةالتواریخ*، حافظ ابرو از این ملاقات‌ها گزارش‌هایی می‌دهد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲/۷۴۲). در هر صورت، شرایط زمانه و اوضاع فکری این دوران تأثیر عمیقی بر حافظ ابرو داشته است. هرچند نوع شغل نظامی و دیوانی حافظ ابرو مانع از آن بود که او خانقاه‌نشین گردد، انعکاس اندیشه‌ی عرفانی در آثار او مشخص است. از مشخصه‌های انعکاس این اندیشه، نبودن تحلیل و انتقاد و کمرنگ‌بودن تعلیل و نگرش اجتماعی در آثار حافظ ابروست. مهم‌ترین تأثیر این اندیشه، شکل‌گیری اندیشه‌ی قضا و قدری در تاریخ‌نگاشته‌های وی است. به عنوان نمونه، در خصوص مرگ امیرزاده پیرمحمد، می‌نویسد: «چون تقدیر رفته‌بود [...] آن پادشاه [...] را به درجه شهادت رساندند» (همان: ۱/۳۴۱).

درباره‌ی تسلیم شدن مردم حلب در مقابل تیمور نیز چنین می‌نویسد: «با حکم الهی ستیزه کردن و با دست قضا به سرپنجه زور پیچیدن نه کار عاقلان است و نه مقدور خردمندان...» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۹۱۳).

## نتیجه گیری

ارزش تاریخی - جغرافیایی کم نظیر آثار حافظ ابرو، سبب سرآمدی آن در تاریخ نگاری عصر تیموریان و پس از آن گشته است. آثار وی به لحاظ شکل شناسی، مجموعه‌ای از تاریخ نگاری عمومی، تاریخ نگاری سلسله‌ای و ذیل نویسی است. مورخ کوشیده است اخبار و اطلاعات سیاسی - نظامی عصر تیموریان را شرح دهد. بخش اعظم اطلاعات تاریخی مورخ، حاصل مطالعه و اقتباس وی از منابع پیشین است؛ زیرا مطالب کتاب‌های مجمع التواریخ، که گسترده ترین کار وی به شمار می‌رود و ذیل جامع التواریخ و سلاطین کرت، بنا بر سخن او، بر اساس منابع مکتوب به نگارش درآمده است، در درجه‌ی دوم، حاصل مشاهدات اوست، به این دلیل که در رکاب تیمور و شاهرخ حضور داشته است. روش تاریخ نگاری مورخ توصیفی است. می‌توان گفت کمرنگ بودن بینش اجتماعی و بینش علی و نبود بینش انتقادی، تاریخ نگاری وی را به واقعه نگاری نزدیک ساخته است. حافظ ابرو جزو معدود مورخان است که دارای دیدگاه نظری درباره‌ی اصول و مبانی علم تاریخ است؛ اما او برخلاف نظریاتش، نتوانسته از تعصب ورزی و بی طرفی تاریخی دور بماند و تاریخ را صرفاً برای سلطان و ستایش وی به قلم آورده است.

## کتابنامه

۱. اتکینسون، آر. اف، و دیگران. ۱۳۸۷، **فلسفه‌ی تاریخ**، ترجمه‌ی حسینعلی نوذری، تهران، طرح نو.
۲. اذکابی، پرویز ۱۳۷۳، **تاریخ نگاران ایران**، تهران، بنیاد موقوفات ایرج افشار.
۳. بهار، محمدتقی. ۱۳۷۶، **سبک شناسی**، تهران، مجید.

۴. حافظ ابرو. ۱۳۲۸، **ذیل ظفرنامه‌ی نظام‌الدین شامی**، تصحیح بهمن کریمی، تهران، تابش.
۵. \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۰، **ذیل جامع‌التواریخ رشیدی**، تصحیح خانابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی.
۶. \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۰، **جغرافیای تاریخی خراسان**، تصحیح غلامرضا وره‌رام، تهران: اطلاعات.
۷. \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۳، **زبدۀ‌التواریخ**، تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نی.
۸. \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۵، **جغرافیای تاریخی**، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب و بنیان.
۹. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۰، **زبدۀ‌التواریخ**، تصحیح سید کمال حاج‌سیدجوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۹، **تاریخ سلاطین کرت**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، میراث مکتوب.
۱۱. رویمر، هـ ر، و دیگران. ۱۳۸۲، **تاریخ ایران دوره‌ی تیموریان**، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، جامی.
۱۲. سجادی، سید صادق، و هادی عالم‌زاده. ۱۳۸۶، **تاریخنگاری در اسلام**، تهران، سمت.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله؛ و دیگران. ۱۳۸۳، **تاریخ ادبیات فارسی**، تهران، جامی.
۱۴. طباطبایی، سید جواد. ۱۳۹۰، **خواجه نظام‌الملک توسی**، تهران، نگاه معاصر.
۱۵. نوایی، عبدالحسین. ۱۳۷۹، **رجال کتاب حبیب‌السیر**، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی.